

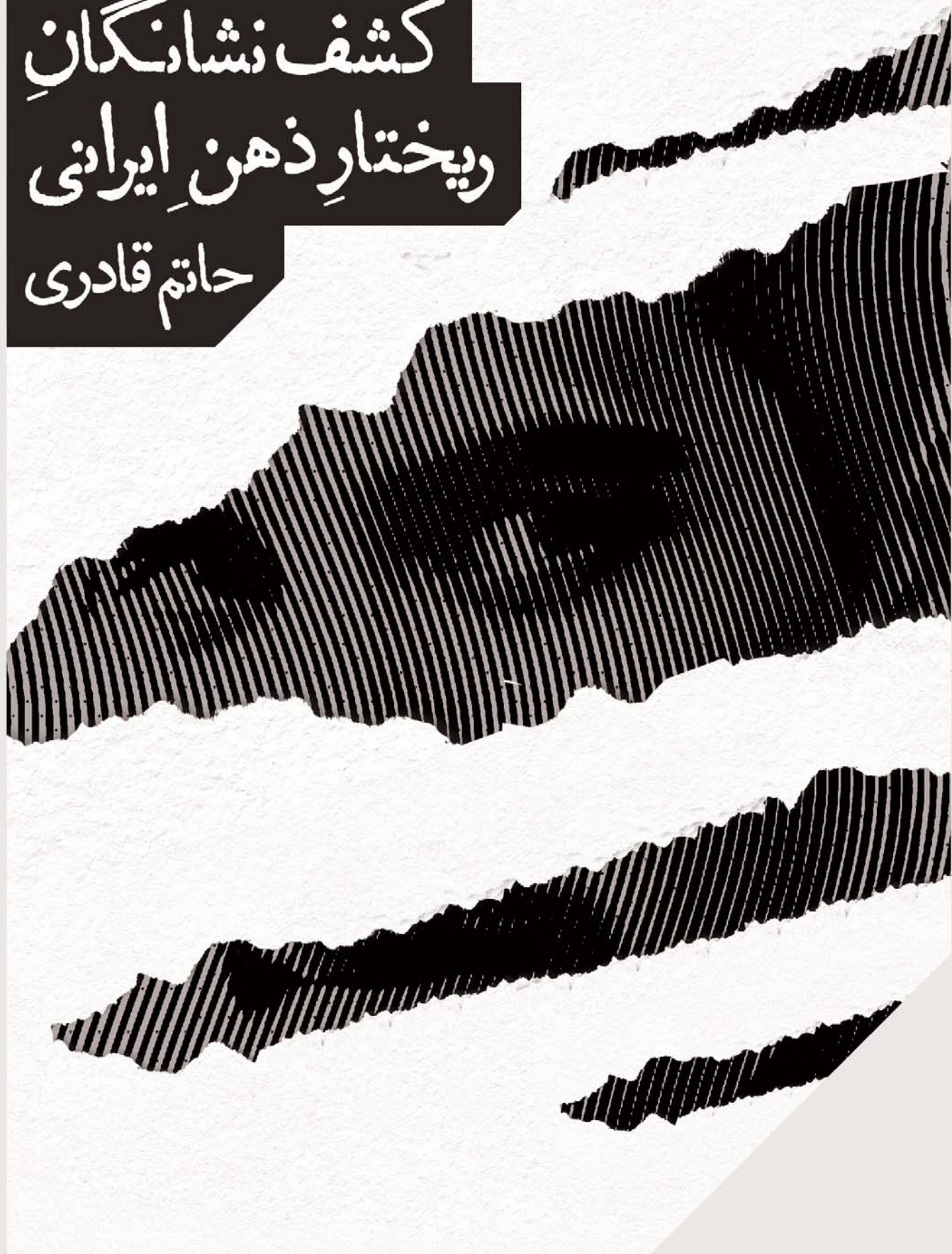
✽ | آندیشه | ✽

کشف ذهن

کشف نشانگان

ویختارِ ذهنِ ایرانی

حاتم قادری



سرشناسه: قادری، حاتم، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور: کشف ذهن: کشف نشانگان ریختار ذهن ایرانی/نویسنده حاتم قادری
مشخصات نشر: کرمان: نشر مانوش، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۵۹۸ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۰-۴۹-۱
فروست: اندیشه؛ ۵.
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: ویژگی های ملی ایرانی -- مطالب گونه گون/ویژگی های ملی ایرانی -- دیدگاه مشاهیر
رده بندی کنگره: DSR۶۵
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۰۴۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۱۸۳۰۹



|| آندیشه ||

کشف ذهن

کشف نشانگان ریختار ذهن ایرانی

نویسنده: حاتم قادری

چاپ و صحافی: بوستان کتاب

طراح گرافیک: ابراهیم کاشانی

صفحه آرایی: آتلیه نشر مانوش

چاپ اول: ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۰-۴۹-۱

همه حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ و در اختیار نشر مانوش است.

دفتر نشر و فروشگاه مرکزی: کرمان، بلوار جمهوری، مجتمع برج اول،

طبقه دوم، شماره ۳۹، نشر مانوش تلفن: ۰۳۴-۳۲۶۵۸۲۴۴

فروش اینترنتی: www.manooshpub.com

Email: Info@manooshpub.com

Instagram: [@manoosh.pub](https://www.instagram.com/manoosh.pub)

Telegram: [@manooshpub](https://www.telegram.com/@manooshpub)

فهرست

۹	پنج یادداشت
۱۱	انگیزه‌های پژوهش، چارچوب و روش
۱۱	کمی درباره نام
۲۳	کشف و عقل
۲۹	کشف و خودآگاهی روشنفکرانه
۳۶	کشف و زبان
۴۴	کشف و پدیدارشناسی
۴۷	کشف و روش
۵۶	کشف و ملاحظات پایانی
۵۹	ترس: فراتر از یک کلیدواژه
۱۱۵	روشنفکران و کشف؛ جلال آل احمد
۱۱۵	درآمد
۱۲۶	جلال آل احمد: روایتی از ادیسی
۱۶۳	شریعتی رمانتیک و یک مرتد

۲۰۸ رمانتیسیم و شریعتی
۲۱۰ رمانتیسیم
۲۱۳ حس‌گرایی و تخیل
۲۱۸ سبک
۲۲۰ تاریخ - طبیعت
۲۲۴ رمانتیسیم ثنویت انقلاب - ارتجاع
۲۲۸ اسوه‌ها
۲۳۰ معنویت و ایمانگری
۲۳۰ جمع‌بندی
۲۳۳ پیشه‌وری و خرده‌بورژواهایش
۲۸۳ دفاعیهٔ بازرگان: هر دو طرف
۳۲۱ طعم یک روایت؛ سید حسین نصر در تالار مشاهیر
۳۶۱ اخوان ثالث: سوشیانت‌خواهی متبلور در شعر
۳۹۹ امیر ارسلان: رؤیای نهفته در ضمیر یا شلختگی در اندیشه و اعتقاد
۴۳۵ زیر پوست ناصرالدین شاه
۴۶۳ از رضاشاه تا محمدرضاشاه؛ نزدیک ولی دور
۴۹۹ معضل اشتیاق و مقاومت به میانجی‌گری فیلم‌فارسی
۵۲۹ کژدیسی و سینما: جاهل‌ها و شورشیان
۵۶۱ عرض بنده
۵۸۳ کتابنامه

پنج یادداشت

۱. کتابی که پیش رو دارید، حاصل بیش از یک دهه پژوهش است که کار نوشتن آن، با وقفه‌های کوتاه و بلند، شش سال به درازا کشید. البته همه آنچه در این سالیان اندیشه و پژوهش شد، در اثر حاضر بازتاب نیافته است. تمامی کار نیازمند مجلدات بیشتری است.
۲. پژوهش کشف گاه در قالب ترم‌های دانشگاهی در مقطع دکتری با دانشجویان حاضر در آن کلاس‌ها به میان گذاشته شد. برخی از برنامه‌های این کلاس‌ها به کارگیری، تحلیل و نقد داده‌های مناسب پژوهش کشف در قالب کارگاه‌های پژوهش بود. این کارگاه‌های پژوهشی که دستمایه آن را گزاره‌های آمده در خبرها و موضع‌گیری‌ها تشکیل می‌داد، در کتاب حاضر هیچ بازتابی نداشته است. انجام این کارگاه‌ها پیرامون پژوهش کشف مستلزم جلدی جداگانه بود.
۳. افراد و تأملاتی که فصل‌های کتاب حاضر را تشکیل داده‌اند، همه صورت‌های پژوهش کشف ذهن ایرانیان را پوشش نداده‌اند. چه بسا کسان یا تأملاتی شایسته موضوع پژوهش کشف بوده‌اند که در این کتاب نیامده‌اند. در این کتاب جای خالی بعضی چهره‌های زن و شخصیت‌های سیاسی - عقیدتی و... به شدت به چشم می‌خورد. در این کتاب نمونه‌هایی از منظور خود از پژوهش کشف را به دست داده‌ام. از بعضی افراد و تأملات، به این خاطر صرف نظر کرده‌ام که فرصت اجتماعی نشر مناسب‌تری را می‌طلبیدند و

تعداد دیگری - بیشتر از میان چهره‌های زن - هم به خاطر نیاز به پژوهش‌های بیشتر در اینجا نیامده‌اند.

۴. همانطور که در ادامه خواهید دید، در اشاره به خود - نویسنده - گاه از ضمیر اول شخص مفرد و گاه از ضمیر اول شخص جمع سود جسته‌ام تا حال و هوای زمان نوشتن تا حد امکان برقرار باقی بماند. این رفت و آمد از مفرد به جمع برخاسته از شلختگی نیست.

۵. کتاب ویرایش خاصی نشده است و سبک نگارش من - در اساس - حفظ شده است. هر یک از خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند کتاب را به میل و سلیقه خود ویرایش کنند.

انگیزه‌های پژوهش، چارچوب و روش

کمی درباره نام

شاید باید بسیار پیش‌تر از این، درباره موضوع بحث‌مان می‌نوشتیم. اما دلایل و همین‌طور عواملی در کار بود که در انجام این مهم درنگ شود. یکی از این دلایل و نه عوامل، یافتن عنوان بهتری بود. من سال‌ها بود که در برخی کلاس‌های دکتری یا در گفت‌وگوهایی با دوستان و بعضی اصحاب رسانه از موضوعی با عنوان «کشف ذهن ایرانی» سخن می‌گفتم؛ عنوانی که به مرور به نظر رسید از گویایی مناسب برخوردار نیست. حالا هم مطمئن نیستم عنوان جایگزین، یعنی «کشف نشانگان ریختاری ذهن ایرانیان» در حد مطلوب من از شفافیت برخوردار باشد.

یکی از مشکلات مهم عنوان کشف ذهن، احتمال برداشت‌های فلسفی یا گاه فیزیولوژیکی از پژوهش است. در اینکه پژوهش‌های فیزیولوژیک درباره مغز و کارکردهای آن می‌تواند در تعاملی جدی با مفاهیمی از قبیل اندیشه، ذهن، تفکر و... باشد، حرفی نیست. حتی بعضی از فیلسوفان سخت بر این باورند که تا وقتی کارکردهای مغز همگی آشکار نشوند، نباید انتظار پژوهش‌های فلسفی موفقیت‌آمیز و مطلوبی درباره اندیشه و اندیشه‌ورزی داشت. حقیقت آنکه خود من نیز همچون یک خواننده ذوقی و البته علاقه‌مند به پژوهش‌های فیزیولوژیک درباره مغز بی‌توجه نیستم ولی مراد من از کشف ذهن، مقوله فیزیولوژیک مغز نبود.

به همین ترتیب، از کشف ذهن، پژوهش‌های فلسفی با محوریت ذهن و اندیشه را مراد نمی‌کردم؛ هرچند این مقوله هم، همانند مقوله فیزیولوژیک و چه بسا بیشتر از آن اهمیت دارد. برای رفع ابهام احتمالی از نگاه فلسفی به کشف ذهن، به‌طور معمول دقایقی وقت می‌گذاشتم تا به دانشجویان و مخاطبانم توضیح دهم که فلسفه‌ورزی در پژوهش کشف ذهن، آن هم با پسوند ایرانی از مدخلیت اصلی برخوردار نیست. عجب آنکه با استقبالی که این سال‌های اخیر به پژوهش‌های ایده‌آلیسم آلمانی به‌خصوص هگل صورت گرفته است، کم نبودند کسانی که کشف ذهن را ابتدابه ساکن با مقوله «هگلی» ربط می‌دادند. در نوبتی، دوستی که دیگر چندان با من بر سر مهر نبود، در نوشته‌ای انتقادی و بیش از آن، مرا به پژوهش در کشف ذهن ایرانی یا توجه به «ذات‌گرایی» هگلی متهم کرده بود. تو گویی که ایرانی و ایرانیان به‌طور مستقل و بریده از بافتار و تاریخمندی، نوعی خصلت ذهنی هگلی دارند که من مدعی کشف آن شده‌ام.

البته تعبیر ذهن (mind) از آن تعابیر کشسانی است که می‌تواند به برداشت‌های مختلف منتهی شود. در بالا به رواج ایده‌آلیسم آلمانی اشاره شد و کافی است در همین جا، به تعابیر متقابل ذهن و عین و مشتقات آن‌ها توجه کرد که چگونه ابهام‌آفرین است؛ به گونه‌ای که حتی برخی تا آنجا پیش می‌روند که این تعابیر یعنی ذهن و عین معادل‌های درستی برای سوژه و ابژه، subject/object و... دیگر هم‌خانواده‌هایشان نیستند. مشکل زمانی شدت می‌یابد که توجه کنیم گذشته از بار معنایی ذهن در پژوهش‌های فلسفه‌محور، گاه از واژه ذهن (mind) در بازه‌های تاریخی و ساختاری هم استفاده می‌شود، مانند تعابیر کمی گسترده و به همین میزان غیردقیق و ابهام‌زای ذهن شرقی و غربی یا ذهن تاریخی و نظایر آن‌ها. در همین راستا می‌توان از ذهن مدرن یا پیشامدرن - ذهن مردانه و زنانه و... هم استفاده کرد. در اینجا مراد از ذهن چیزی است که در یک روند تاریخمندانانه شکل گرفته یا به تعبیری ایجاد می‌شود. مشکل وقتی بیشتر می‌شود که در تعریف ذهن به شعور و آگاهی *consciousness* ارجاع داده می‌شود؛ کاری که فیلیپ هاجکیس^۱ در کتاب خود به نام *The Making of the Modern Mind* (2001) انجام می‌دهد. در اینجا دال آگاهی به

1. Philip Hodgkiss

اندیشه اجتماعی برگشت دارد. هاجکیس در اثر یادشده که تاریخ مدرن آن را از دکارت می‌آغازد به جریان‌های معارض یا دست‌کم متباین با عقل‌گرایی همچون شوپنهاور و نیچه هم می‌پردازد. خلاصه در این اثر آن‌قدر بحث‌های موافق و مخالف ذهن، آن‌هم نه در یک معنا و کاربرد مشخص، طرح می‌شوند که کتاب به معرکه‌ای از آرا بدل شده است. از این رو بحث و مقایسه نظریه‌ها را کامل به کناری نهادم، به این امید که در دل پژوهش، مرادم از این پژوهش برای خودم و خواننده روشن‌تر شود. اما چیزی که می‌خواستم در کنار کشسانی مفهوم ذهن بر آن تأکید کنم آنست که با توجه به همه این مجادلات، استفاده از ترکیب ذهن ایرانی و ایرانیان نباید موجب تعجب کسی شود. محتوای این ذهن و اینکه آیا ذهن را باید با تعبیر ایرانی - به شکل مفرد - یا ایرانیان - در حالت جمع - به کار برد، از مسائلی است که بعدتر درباره آن‌ها سخن خواهیم گفت.

با وجود توضیحی که درباره مشکله روا بودن ترکیب «ذهن ایرانی» آمد، باز به نظرم رسید به خاطر ابهام‌های نهفته در تعبیر «ذهن» از عنوانی با «شناسه» مناسب‌تر استفاده کنم. ولی هنوز تا توضیح واژگانی مناسب‌تر لازم است که باز از مشکلات در راه ذهن یا تعبیر «کشف ذهن» سخن گفت. جالب است اشاره شود که مدتی پس از آغاز طرح پژوهشی با همان عنوان اولیه «کشف ذهن»، کار والتر کوفمان با همین عنوان کشف ذهن به فارسی درآمد که البته پیش از آن، من با این کار کوفمان آشنا نبودم و برایم جالب بود بینم کوفمان درباره کشف ذهن چه می‌گوید. پیش از هر چیز باید توجه شود که یکی از اهداف کوفمان که در کتاب خود بیان می‌کند نقد مبهم‌نویسی است، به تعبیری که «ایوان سل» در مقدمه بر «نسخه اجرایی» کتاب کوفمان شرح می‌دهد:

«به نظر کوفمان، نویسندگان فیلسوف، که مبهم می‌نویسند از قبیل کانت و هگل و هایدگر، می‌خواهند تا مطلبی را از خود و دیگران مخفی سازند و در برخی از موارد درصدد پنهان کردن نادرستی مواضع خود می‌باشند و در برخی از موارد نیز این ابهام مربوط به شخصیت حقیر آن‌ها است» (۱۳۸۵: ۲۷).

می‌بینیم که کوفمان چه احکام سختی درباره مغلقت‌نویسی و ابهام‌آفرینی دارد. جالب آنکه خود کتاب کوفمان گاه به همین نقد مبتلاست و بر من روشن نیست این مشکل برخاسته از متن اصلی، مترجم یا هر دو است. به هر حال باز به تعبیر سل، کوفمان در کار

خود می‌خواهد از تلاش‌های بیهوده در تفسیر و تأویل متون مبهم پرده بردارد! تلاش‌هایی که می‌خواهند به سختی از دل مطالب مبهم و گاه ناساز و نادرست نکات حکیمانه و عمیق را استخراج کنند (همان: ۳۶). از نظر کوفمان نگارش مبهم، ابزاری برای فریب دادن دیگران و نوعی خدعه است؛ و آنان که خود را بدون شناختن ذهن خویش فریب می‌دهند معمولاً برای شناختن و نگارش در باب ذهن انسانی از شایستگی چندانی برخوردار نیستند (همان: ۳۷). و بالاخره این گزاره مهم کوفمان هم شایسته توجه است «میان شکست در سبک نگارش و شکست در کشف ذهن، رابطه‌ای ذاتی وجود دارد» (همانجا). البته درباره سبک نگارش و ذهن نویسنده بعدتر بحث خواهد شد. همین‌جا اشاره کنم که از نظر من هم، میان سبک نوشتن و ذهن نویسنده رابطه وجود دارد ولی لزوماً با حکم سخت کوفمان در همه‌جا همراه نیستیم.

اما ببینیم کوفمان وقتی از ذهن سخن می‌گوید مرادش چیست؟ او در مقدمه اثر خود، درباره ذهن چنین توضیحی می‌دهد: «زمانی که من از ذهن سخن می‌رانم، آن را در تقابل با قلب یا نفس به کار نمی‌برم، بلکه ذهن را با فکر، قلب را با نفس یا عاطفه مرتبط می‌دارم. من ذهن را به معنایی شامل احساس و هوش، منطق و عاطفه، درک و اراده، تفکر و ناخودآگاه به کار می‌گیرم» (همان: ۴۲). کمی پایین‌تر می‌نویسد «با این همه، این نکته مرا به قبول این اعتقاد متعهد نمی‌سازد که ذهن وجود دارد... قلب، نفس و ذهن روش‌های سخن گفتن از خویش می‌باشند که قدری پنهان و دشوار به نظر می‌رسند» (همانجا). تلقی کوفمان از ذهن، جدای از باور به وجود یا عدم وجود آن، تا حدی به باور من از ذهن در این پژوهش نزدیکی دارد؛ بدون آنکه بخواهیم برای هر یک از مؤلفه‌های تعریفی کوفمان، تعاریف متعین و نهایی داشته باشیم. به این تعبیر ذهن رانه‌ای است ترکیبی از حسیات، باورها، مفروضات، القائات و البته کمی هم تأمل و اندیشه. تأمل، اندیشه‌ای است که بیشتر حالت نمایشگاه و ویتترین ذهن را به خود اختصاص می‌دهد و ما معمولاً آن را محور و استوانه اصلی ذهن تلقی می‌کنیم. این تعریف باز و کشسان هم سختی درک و کشف ذهن را نشان می‌دهد و هم علوم و حوزه‌های متعددی را که در فهم ذهن مدخلیت دارند، دعوت به مشارکت می‌کند. بگذارید تا پیش از ترک کوفمان اشاره کنیم که کوفمان در اثر سه‌جلدی خود برخی از بهترین فیلسوفان و اندیشه‌ورزان غرب را در راستای کشف ذهن به بحث می‌گیرد.

در جلد اول از گوته، کانت و هگل سخن می‌گویند. از نظر کوفمان این گوته است که «بیش از هر کس دیگری قبل از خود به پیشرفت و توسعه مسئله ذهن یاری رسانده است» (همان: ۴۵). کوفمان در ادامه بحث و به هنگام سخن گفتن از کانت و هگل در جلد اول یا هایدگر و نیچه در جلد دوم به شدت به مبهم‌نویسی فیلسوفان مشهور، مؤثر و رعب‌آوری همچون کانت، هگل و هایدگر حمله می‌کند و نثر آن‌ها را بیانی از شلختگی ذهن و شتاب‌زدگی استدلال و ناسازگاری اندیشه‌شان می‌داند و در یک کلام آن‌ها را از سطح غول‌هایی از اندیشه که دور از دسترس اند به موجوداتی زمینی، پراشتباه و گاه مفلوک و فریب‌گر بدل می‌کند. احکامی که طبعاً برای طرفداران این فیلسوفان خوشایند نیست؛ به‌ویژه آنانی که ابهام‌نویسی آن فیلسوفان را دستمایه‌ای برای طرح خود یا بهانه‌ای برای تفاسیر و تأویل‌های دور و دراز قرار داده‌اند. بحث درباره نقد‌های کوفمان و داوری یک‌یک آن‌ها ما را از هدف خود در این پژوهش دور می‌دارد. فقط به این مهم بسنده می‌شود که چند سال پیش سعی کرده‌ام میان شخصیت فیلسوفان و نوع اندیشه‌ورزی آن‌ها رابطه‌ای نسبی برقرار کنم. در آنجا از تعبیر فیلسوفان مسطح و ... یا فیلسوفان چندپهلوی استفاده کرده‌ام (قادری، ۱۳۹۰).

در ابتدای این بحث به برخی دلایل و عوامل مانع از نگارش و انجام زودتر این پژوهش اشاره شد که یکی از آن‌ها ابهام در عنوان «کشف ذهن» بود. حال می‌توان با اتکا به مطالبی که جلوتر آمد به‌ویژه ابهام در تعریف ذهن و سیالیت آن، اضافه کرد که همیشه سر کلاس یا در گفت‌وگو پیرامون کشف ذهن با این مشکل روبه‌رو بودم که چگونه چنین تعبیر سیال و کشسانی از ذهن ارائه کنم؛ طوری که سبب سردرگمی دانشجویان و مخاطبان نشود. چیزی که برایش راه‌حلی نداشتم و ندارم؛ چراکه ماهیت این تعبیر و بحث پیرامون آن چنین حالتی دارد و این همان نکته‌ای است که چه‌بسا از زاویه کوفمان به مبهم‌گویی برداشت شود؛ چیزی که خود کوفمان هم گریزی از آن نداشت. هر چه بود ابهام در پرداختن به ذهن و مشکل مفاهیم پیرامون آن، دست و دلم را برای کار به تردید دچار می‌کرد ولی حالا به این نتیجه رسیده‌ام که باید خود این ابهام را هم به بحث گذاشت، چه‌بسا بعدها برایش وضعیت روشن‌تری پیدا شود.

اگر پیچیدگی بحث و ابهام خاص آن را در کنار فضای نامناسب برای اندیشه‌ورزی، آن‌هم در راه‌های رفته/نرفته بگذاریم با حلقه دیگری از توجیه تعویق پژوهش روبه‌رو می‌شویم؛